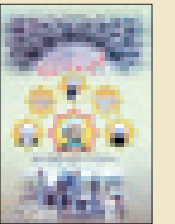


پیش‌خواب

در شناخت اثر تاریخی «قبیله عالمان دین»

چهره‌هایی نامدار از خاندانی بزرگ

■ شاهد توحیدی



اثر تاریخی- رجالی «قبیله عالمان دین» شرح حال تنی چند از عالمان خاندان نجفی (مسجدشاهی) عالم محقق حضرت آیت‌الله حاج‌شیخ‌های نجفی اصفهانی به نگارش درآمده است. مؤلف که این اثر را پس از ارتحال پدر ارجمند خویش به نگارش درآورده، دردبیاچه آن و درمعرفی کتاب می‌نویسد: «هرگز گمان نمی‌کردم بر رساله‌ای مقدمه بنویسم که به عنوان یادنامه آیت‌الله والد(طاب‌تراه) منتشر می‌گردد، ولکن دست تقدیر در این گردون بازی‌ها دارد و انسان همواره باید به تکلیف خود عمل نماید. در هر صورت به پیشنهاد برخی از دوستان باشد مجموعه‌ای فراهم آید از شرح حال معظم‌له و نیاکانشان (قدس‌سرهم) البته به اختصار و ایجاز تمام. و بعد از چند ماه تلاش و جمع‌آوری اسناد و مدارک و نسخ این مجموعه فراهم آمد و «قبیله عالمان دین» نامیده شد. این کتاب در هشت فصل عرضه می‌گردد:

۱- شرح حال آیت‌الله العظمی آقای شیخ محمدتقی رازی نجفی اصفهانی (حدود۱۲۴۸-۱۸۵۰) صاحب «هدایه المسترشدين في شرح اصول معالم الدين»، سر دودمان خاندان.

۲- شرح حال آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمدباقر نجفی اصفهانی (۱۲۰۱-۱۲۳۵ق) معروف به شیخ کبیر صاحب «شرح حجیه المنظنه من هدایه المسترشدين» مؤسس و بانی و واقف مسجد نوپازار اصفهان.

۳- شرح حال آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمدحسین نجفی اصفهانی(۱۲۰۸-۱۲۶۶ق) صاحب «مجدالبیان فی تفسیر القرآن».

۴- شرح حال آیت‌الله العظمی آقای ابوالمجد علامه شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی (۱۳۶۸-۲۸۷۰ق) صاحب «وقایه الاذهان» و استاد مراجع معظم تقلید.



اصفهانی

۵- شرح حال آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ مجدالدین العما نجفی اصفهانی (۱۴۲۲-۱۲۶۶ق) صاحب «الوایق‌الحسان فی تفسیر سوره الرحمن».
۶- شرح حال آیت‌الله والد آقای حاج شیخ مهدی غیاث‌الدین مجد الاسلام نجفی (۱۴۲۲-۱۳۵۶ق) قدس‌الله اسرارهم.

۷- فیض الباری الی قره عینی الهادی.

۸- حجه مفصلی است که آیت‌الله والد(طاب‌تراه) برای حقیر مرقوم فرمودند.

۸- فهرس مخطوطات مکتبه آیت‌الله النجفی که به خامه کتایشناس بزرگ شیعه علامه محقق حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای حاج‌سیداحمد حسینی‌اشکوری (دامت بر کانه)تنظیم شده است و به درخواست حقیر برای درج در این دفتر بزرگوارانه آن را ارسال فرمودند.»

نویسنده در بخشی دیگر از اثر، در بیان پیامدهای دوستی پدر بزرگوارش با مرحوم سید مصحف‌الدین مهدوی آورده است: «معظم‌له پس از فوت مرحوم والدشان آیت‌الله مجد‌العلماءنجفی(قدس‌سرهم) از مرحوم علامه محقق استاد سیدمصالح‌الدین مهدوی خواستار شدند که شرح حالی از پدر و جدشان یعنی مرحوم آیت‌الله ابوالمجد شیخ محمدرضا نجفی مرقوم فرماید تا به چاپ برسد. دست تقدیر چنین خواست که این کار قدری به تأخیر بيفتد و برای مراسم اولیه آماده نگردد، ولی آیت‌الله نجفی، این بار از مرحوم مهدوی خواستند دامنه تألیف را توسعه دهند و از مرحوم جد اتی‌اعلاشیسان آیت‌الله العظمی آقای حاج‌شیخ جعفر نجفی کاشف‌الغطا شرح حال و تراجم‌نویسی را آغاز نمایند و به صاحب‌هدایه المسترشدين و همه فرزندان و نوادگان و وابستگان به بیت صاحب‌الهدایه بپردازند،به خوبی حقیر که واسطه‌بین مرحوم پدر و مرحوم مهدوی بودم می‌دیدم که طی تلاشی چندساله کتایی جامع و کامل فراهم آمد که در نوع خود بی‌نظیر است و یکی از کتب مهم و مرجع شرح حال نویسی و تراجم‌نگاری و تاریخ علمی در ایران بلکه در مذهب شیعه می‌باشد. زوایای از کتاب استاد مهدوی با تلاشی بی‌نظیر تمام المسترشدين را به شرح و بسط ننشسته‌است، و نام کتاب رانیز بیان سبل الهدایه فی ذکر آعقاب صاحب‌الهدایه یا تاریخ علمی واجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر گذاشت. مرحوم مهدوی در صفحه ۳۱ از جلد اول کتاب متذکر می‌گردد که کتاب به پیشنهاد و امر معظم‌له فراهم آمده است. به هر حال کتاب در تابستان سال ۱۳۶۷ هـ ش در شهر قمقدسه به همت آیت‌الله نجفی و با مقدمه‌ای به قلم ایشان و در سه مجلد با جلد زرکوب و در بیش از ۱۵۱۰ صفحه به چاپ رسید.»



خاطره‌ها و تحلیل‌هایی درباره سُرشت و سرنوشت رضاخان

رضاشاه نوشت:

حکم مهکّم عجرع شود!

رسیده بود که رضا می‌گفت شب‌ها خواب کوروش هخامنشی و داریوش را می‌بیند! آقای قائم‌مقام رفیع هم داستان‌های تاریخی پرشوری تعریف می‌کرد و تا زمانی که رضا در ایران بود، برنامه داستان‌های تاریخی شبانه ما به راه بود.^(۱)

■ **رضا هری مذهب بود!**

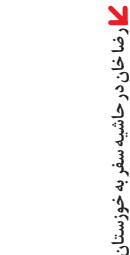
همسر رضاخان در موضعی دیگر از خاطرات خویش، شکل‌گیری ذهنیت‌های نوین شوی خویش را، نیز، در اثر القائات شبانه فروغی و امثال او می‌داند و در این باره نقل می‌کند: «بندۀ باید عرض کنم که مرحوم محمدعلی‌خان فروغی که مدت‌ها وزیر فرهنگ و معارف بود و خیلی خدمات به فرهنگ مملکت ما کرد به تاریخ بسیار وارد بود و همین روایت‌های تاریخی او به کلی ضمیر رضا را عوض کرد. البته رضا اهل نماز و روزه و این آتشی وجود ندارد بلکه این آتش را ما از این بود. اما اعتقادات سنتی داشت و مثل همه مردم که از مرگ و دنیای دیگری که باید به آن برویم وحشت داریم یک نوع خوف از مرگ و مطالب مربوط به پس از مرگ داشت. به نظر من خیلی از مرگ می‌ترسید.

به همین خاطر حرف‌های مربوط به بهشت و جهنم را اوایل ازدواج‌مان قبول داشت و در روزهای عزاداری لب به کنیاک، که مشروب مورد علاقه‌اش بود، نمی‌زد. حتی قبل از رسیدن به پادشاهی دنبال دسته‌سینه‌زنی راه می‌افتاد و یکی دو بار هم در جوانی قمه زده بود اما کم‌کم حرف‌های فروغی در او اثر کرد و کار به جایی رسید که به کلی منکر بهشت و جهنم شد و می‌گفت در آن دنیا آتشی وجود ندارد بلکه این آتش را ما از این دنیا با خودمان می‌بریم. بهشت و جهنم را خود انسان در این دنیا برای خودش می‌سازد... و از این قبیل حرف‌ها حسینیقل‌خان اسفندیاری شوهر خواهرم هم که پزشک مخصوص رضا بود اعتقادی به حرف‌های مذهبی نداشت و حتی با عزاداری امام حسین (ع) هم مخالف بود و می‌گفت در هیچ‌جای دنیا مردم برای دشمنان خودشان عزاداری نمی‌کنند(۱) این عرب‌ها دشمن ملت ایران بوده‌اند و از ایین قبیل حرف‌ها می‌زد. رضا این حرف‌ها را می‌پسندید و می‌گفت من نمی‌فهمم چرا مردم برای عرب‌ها عزاداری می‌کنند؟! این افراد فکر رضا را در مورد اسلام عوض کردند و رضا و عظمت گذشته ایران صحبت می‌کرد. کار به جایی

رضا خان در حاشیه سفر به خوزستان

خاریج

گفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۲۹



رضا فاقد پدر بود!



تاج‌الملوک آیرملو: رضا اهل نماز و روزه و این قبیل امور نبود. به اصطلاح هر هری مذهب بود. اما اعتقادات سنتی داشت و مثل همه مردم که از مرگ و دنیای دیگری که باید به آن برویم وحشت داریم، یک نوع خوف از مرگ داشت. به همین خاطر حرف‌های مربوط به بهشت و جهنم را اوایل ازدواج‌مان قبول داشت. حتی قبل از رسیدن به پادشاهی دنبال دسته‌سینه‌زنی راه می‌افتاد و یکی دو بار هم در جوانی قمه زده بود اما کم‌کم حرف‌های فروغی در او اثر کرد و کار به جایی رسید که به کلی منکر بهشت و جهنم شد!

آمد. اسمش رحیم‌علی فقیه یعسوبی بود(۱) که رضا اسمش را عوض کرد و گذاشت رحیم هیراد! هیراد که رگ خواب رضا را به دست آورده بود، مرتباً از هم‌لباس‌های خودش بدگویی می‌کرد و داستان‌های شگرف می‌گفت و رضا را آموزش بی‌دینی می‌داد! خلاصه این جمع مغز رضا را عوض کردند و رضا تصمیم گرفت تاریخ گذشته ایران را احیا کند.^(۲)

■ **رضا فاقد پدر بود!**

تاج‌الملوک در بخشی دیگر از خاطرات خویش، نتیجه و برون داد ذهنیت‌سازی‌های شبانه را، در رفتار اجتماعی و سیاسی رضاخان، بدین شکل تحلیل کرده است: «رضا در داخل باغ ملی، ساختمان شهرداری کل را از روی نقشه کاخ پاسارگاد پیاده کرد. از آن به بعد دستور داد ساختمان‌های دولتی با توجه به نقشه بناهای تخت جمشید ساخته شوند، که مجموعه ساختمان‌های بانک ملی در خیابان فردوسی از آن جمله است. بعضی وقت‌ها هیراد حرف‌هایی می‌زد که خیلی باب طبع رضا بود، اما من بسا آن قفل خودم این حرف‌ها را قبول نداشتم. مثلاً می‌گفت آلمانی‌ها اصلاً ایرانی و نژاد آنها از اهالی کرمان است و به همین خاطر به آنها می‌گویند جرمنی(۱) که معرب کرمانی خودمان است! من و رضا اصلاً آذربایجانی بودیم. البته من در باکو متولد شده بودم. اما رضا در ایران به دنیا آمده بود. رضا با آنکه فاقد پدر بود و مادرش هم از اهالی سوادکوه بود زبان آذری را خوب صحبت می‌کرد. فروغی بسا توجه به علاقه رضا به آذربایجان مداوم توی گوش رضا می‌کرد که آذربایجانی‌ها اصیل‌ترین قوم ایرانی هستند و زرتشت هم آذری بوده و دین زرتشت از آذربایجان برخاسته است. این چند نفر آدم از بس از این حرف‌ها زدند که در طول دو، سه سال همه‌مان تبدیل به آدم‌های تاریخ‌ناخن شدیم.»^(۲)

■ **حکم مهکّم عجرع شود!**

خاطراتی که در بی‌بی‌آید، علاوه بر نشان دادن مراتب سواد رضاخان، به نحوه رفتار او در مواجهه با متهمان نیز اشاره دارد. سرهنگ غلامرضا مصورحماتنی رای‌وی داستان، این صفت را ارث پهلوی اول برای پهلوی دوم نیز می‌داند و می‌نویسد: «وقتی رئیس دفتر دادرسی ارتش بودم، منشی دفتر با تبسم وارد دفترم شد و گفت می‌خواهم توجه شما را به دستوری جلب کنم که در چهار کلمه، چهار غلط مالاری شده و پرونده‌های «حثیم»، نماینده سابق کلیمیان و سرهنگ احمد پولادین، فرمانده هنگ پهلوی را که به دستش رسیده بود روی میز من گذاشت. پرونده مربوط بود به داستان «تور» کردن تصویری رضاشاه، که پس از بررسی به نظرم کاملاً مجعول رسید، زیرا تمام محتویات پرونده از «نقل قول» و «نقل قول از نقل قول» تشکیل شده بود؛ و اساس آن اظهارات محضی به نام «قائم‌ر قفقازی» از دوستان رئیس شهربانی وقت، «سرتیپ محمد در گاهی» تشکیل می‌داد. حال آن‌که همین سرتیپ در گاهی که سابقاً درست بود، «سرهنگ پولادین» بود به مناسبت سوءاستفاده‌های مالی به‌وسيله‌وی تسلیم دادگاه شده بود. رئیس محکمه، سرهنگ جعفرقلی آقای بیگلری بود که شخصاً «طبق دستور» مقامات بالا حثیم و سرهنگ پولادین را محکوم به اعدام کرده بود. رئیس ستاد ارتش، «سرتیپ شیبانی»، به همین علت از جاری ساختن حکم خودداری کرد. رضاشاه با داشتن سمت فرماندهی کل قوا، سرتیپ شیبانی را بلافاصله از مقام خود عزل کرد و شخصاً دستور اجرای حکم را صادر کرد. آن دو نفر به دستور مستقیم شاه فوراً اعدام شدند. متن دستور رضاشاه، که تازه کاری نوشتن یاد گرفته بود، از حافظه‌ام صحیح یاری کند، به این نحو بود: حکم مهکّم عجرع شود! جالب است که محمدرضاشاه در اعراض از رویه جوانمردی، همان روال پدر را دنبال کرد.»^(۳)

■ **تاج‌جلسه هیأت دولت در حضور رضاخان در روز سوم شهریور ۱۳۲۰**

بازخوانی داستان «رفتن» و به عبارت دیگر «چگونه رفتن» رضاخان، از دیگر سه فصل‌های مهم تاریخی در دوران حاکمیت است. دروغ بزرگ دیگر این است که گویا رضاشاه برخلاف پسرش، اهل انتقال پول به خارج از کشور نبود و ثروت مهمی در خارج نیندوخت. اسناد امریکایی نشان می‌دهد رضاشاه نزدیک به ۲۰۰ میلیون دلار در بانک‌های خارج و معادل ۵۰ میلیون دلار در ایران ذخیره پولی شخصی داشت. توجه کنید که این رقم مربوط به سال ۱۹۴۱ میلادی است و به پول امروز ثروت فوق‌را باید با رقم میلیاردی محاسبه کرد. به علاوه ما می‌دانیم که اعلیحضرت پهلوی در سال ۱۹۴۱ به هیئت نمایندگی انگلیس در تهران ناهنده شد، به‌وسيله یک کشتی انگلیسی از ایران خارج شد و تا پایان عمر در مناطقی تحت سلطه انگلیس زندگی کرد. به‌علاوه ما می‌دانیم که انگلیسی‌ها قصد داشتند رضاشاه را در اواخر عمرش از زوهانسورگ به کانادا انتقال دهند که به دلیل بیماری‌اش میسر نشد.»^(۴)

■ **پی‌نوشت‌ها**

۱- ۱/۱۲/۴ - خاطرات ملکه پهلوی (تاج‌الملوک پهلوی)، مصاحبه‌کنندگان ملیحه خسروداد، تورج انصاری و محمودعلی باتمانقلیچ، بنیاد تاریخ شفاهی (معاصر)، تهران: به‌آفرین، نیویورک: نیما، چاپ اول

۵- ۶/۶/۷- خاطرات سرهنگ غلامرضا مصورحماتنی (کهنه سرباز) از انتشارات شرکت سهامی انتشار

۸- بخش‌هایی از گفت و شنود عبدالله شهبازی با علیقلی مجتد، منتشر شده در سایت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

روزنامه جوان | شماره ۵۲۷۴

ارتش، دفاع نبود، و آن سازمان هدفی جز همان پیاده کردن نظر لرد کرزن نداشت؛ یعنی سبلی زند به ملت ایران که چرا قرارداد تحت‌الحمایگی ۱۹۱۹ را امضا نکرد.»^(۲)

■ **سربازانی با سلاح «گوشت بدن خویش»!**

به اقرار اطرافیان، رضاخان در واپسین روزهای حاکمیت، اقرارهای جالبی درباره توانایی‌های خویش داشته است. او در یکی از این موارد، اعتراف می‌کند در تمام سال‌های مباحثات به ارتش نوین خویش، سلاح و جنگ‌افزار کافی برای آنان فراهم نیاورده و آنان ناچارند تنها با گوشت بدن خویش در برابر دشمن مقاومت کنند. سرهنگ غلامرضا مصورحماتنی در این باره، در خاطرات خود آورده است: «عین صحبت‌های رضاشاه در چهارم شهریور ۲۰ از این قرار است: سربازهای ما بسیار خوب هستند، و خوب می‌جنگند، ولی گوشت بدن جلو تانک و هواپیما چطور می‌تواند طاقت بیاورد؟... مدرکی بالاتر از این اقرار برای نشان دادن اینکه بزرگ‌ارتشتاران فرمانده، وسایل لازم برای سربازان خوب و جنگنده آماده نکرده بود، می‌توان تصور کرد؟! این اقرار صریح، بدون شک پرده از روی حقایق تلخ وقایع شهریور ۲۰، که ماحصل و نتیجه مستقیم سلطه مشقت‌انگیز رضاشاه بر ملت بنجیده ایران بود، برمی‌دارد چراکه ملت باستانی ایران، فرزندان خود را که به اقرار شاه: سربازان بسیار خوبی بودند و خوب می‌جنگیدند... با کمال بر دباری برای حفظ آب و خاک در اختیار او گذاشت، هر مالیاتی که بر آن ملت پر حوصله تحمیل شد، با کمال سخاوت پرداخت کرد و تمام از حاصل از نفت را یکجا در اختیار وی گذاشت. آن وقت شاه، که می‌بایست حقاً متقابلاً با نهایت قدرت‌داری و قدرشناسی، شب و روزش را صرف کند که چگونه آن موجبات را به مصرف برساند که در روز مبادا، آن سربازان خوب و جنگنده فقط با گوشت بدنشان جلوی تانک و هواپیمای حریف ظاهر نشوند، و تعداد یکصد هواپیمای بمباران، که طبق گفته شخص او، می‌دانست چگونه با استفاده از آن با تعرض روس و انگلیس معارضه کنند، برای روز مبادا آماده داشته باشد، نه فقط به انجام کوچک‌ترین عمل مثبت نیز داخت، درست برعکس به فکر قرار افتاد! کجای این وضع شایسته صفت قدرت چنان فرمانده است؟ او، که خوب می‌دانست گوشت بدن جلو تانک و هواپیما نمی‌تواند طاقت بیاورد، چگونه پذیرفت در تمام ایران، پناهگاهی برای حفاظت مردم در قبال بمباران هواپیما، بنا نکند؟ ساختن خانه‌های اولیه به هیچ وسیله‌ای از خارج وارد نشود مستحبت نبود، و به‌وسيله همان سربازان به خدمت احضار شده، با کمی صرفه‌جویی از برنامه رزه و سان قابل ساختن بود.»^(۳)

■ **پول‌های رضاخان در بانک‌های خارجی**

«علی‌قلی مجد» به جمله پژوهندگانی است که در دو دهه اخیر، آثار تاریخی گرانسنگی درباره دوران رضاخان، به‌ویژه مقطع خلع او از حکومت توسط انگلستان، به رشته تحریر درآورده است. او بعدها وی طی یک گفت و شنود درباره دیدار شایعه تاریخی درباره رضاخان می‌گوید: «این اسناد امریکایی اسناد علنی شده وزارت خارجه امریکا در مورد تاریخ ایران در دوره رضاشاه، از سال ۱۹۴۱-۱۹۲۱» به‌ویژه از این زاویه ارزشمند و بااهمیت هستند که چشم‌انداز و روایتی به کلی متفاوت را از حوادث ایران در سال‌های صعود و سلطنت رضاشاه عرضه می‌کنند. مثلاً اسناد امریکایی این تصور را که سالیان مدید در میان ایرانیان وجود داشت تأیید و مستند می‌کنند که رضاشاه را انگلیسی‌ها به‌قدرت رساندند، انگلیسی‌ها حکومت او را حفظ کردند و زمانی که تمام قدرت را از او غیرمفید تشخص دادند در سال ۱۹۴۱ رضاشاه را صحیح و سالم از ایران خارج کردند و پسرش را جایگزین او کردند. درباره رضاشاه دروغ بزرگی رواج یافته که گویا او هوادار آلمان بود. چنین نیست. اسناد امریکایی ثابت می‌کند که رضاخان میرپنج را انگلیسی‌ها به قدرت رساندند و از حکومت او حفاظت کردند و قطعاً او هیچ‌گاه در برابر انگلیسی‌ها سرکش نکرده بود. مهم تاریخی در دوران حاکمیت است. دروغ بزرگ دیگر این است که گویا رضاشاه برخلاف پسرش، اهل انتقال پول به خارج از کشور نبود و ثروت مهمی در خارج نیندوخت. اسناد امریکایی نشان می‌دهد رضاشاه نزدیک به ۲۰۰ میلیون دلار در بانک‌های خارج و معادل ۵۰ میلیون دلار در ایران ذخیره پولی شخصی داشت. توجه کنید که این رقم مربوط به سال ۱۹۴۱ میلادی است و به پول امروز ثروت فوق‌را باید با رقم میلیاردی محاسبه کرد. به علاوه ما می‌دانیم که اعلیحضرت پهلوی در سال ۱۹۴۱ به هیئت نمایندگی انگلیس در تهران ناهنده شد، به‌وسيله یک کشتی انگلیسی از ایران خارج شد و تا پایان عمر در مناطقی تحت سلطه انگلیس زندگی کرد. به‌علاوه ما می‌دانیم که انگلیسی‌ها قصد داشتند رضاشاه را در اواخر عمرش از زوهانسورگ به کانادا انتقال دهند که به دلیل بیماری‌اش میسر نشد.»^(۴)



محمدعلی فروغی در لباس مراسم قبل از یکی از دیدار‌ها با رضاخان

ه- پس با این کیفیت، درواقع هدف سازمان